

بصناعتم بند وستان و این قبال فلان زمین است
و فلان جزر فلان کس زمین است گاه کشتی خاطر آریه
دارم که هوای خوشی دارد گاه کشتی دیار مغرب
مشوش است سفر دیکم در پیش است اگر کرده شود
خوش بگوشت بشیم کفتم آن کدام است گفت که در تپار
خواهم بردن چنین که شنیده ام قیمتی دارد و از اجناس
بروم آرم و در پای رومی هبند و پولاد هندی جلب
و آبنی طلایی همین و بر دمیانی بغارس و از آن پس ترک
تجارت کنم و بدکانی بشنیم چندان ازین ماخولیا و خوانند
که پیش طاقت کفتم نماید گفت ای سعیدی تو هم نمی گویی
از اینها که دیده و شنیده کفتم بیت آن شنیدستی که وقتی

بانی

تاجری با در سپ بانی پشیمان است و گفت چشم شک
دنیار در راه یا فاعلت کسند یا خاک کور کجاست مالدار
شنیدم که جبل آتچیان مشهور بود که عالم طایف بگرم ظاهر
حالتش نعمت دنیا آراسته و سخت نفس چمنان در وی
ممکن که نمانی بجای از دست ندادی و گریه ابو هریر
بلغی نخواستی و سگ اصحاب کعبه را استخوانی شنید
فی الجمله خانه آوراسن میندی در کشاده و میفره اسرا
سکرت ده پست در ویش بجز بوی طعامش نشنیدی
مخ از پی نان خوردن او دانه بچندی شنیدم که بدتر یا
مغرب اندر راه مصر بر گرفته بود و خیال در غوی در سر
تبی او ادر که العرق بادی مخالف از شبی بر آید پست